



۲۰۲۲/۰۳/۲۸



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## چونکه، مسئله بر سر کل است!

یکی از معروف ترین دانشمندان فزیک ذروی ("کوانتن فزیک") در آلمان و فیلسوف نامدار آلمانی، "هنس پیتر



04.10.2011: Vortrag: Hans Peter Dürr  
("لکچر مورخ ۲۰۱۱/۱۰/۰۴: "هنس پیتر دیور")

دیور"، تحت این عنوان «لکچری» داشته است. او در خطاب به حاضرین می گوید: "ما پرابلم های زیادی داریم. آدم نمی فهمد که از کجا آغاز کند" او از مقایسه ها و اندازه گیری ها، بین فزیک کلاسیک و مُدرن نیز، نامبرده، و تأکید ورزیده است که "تکنالوژی جدید" را نمی توان با آگاهی های "فزیک کلاسیک" و ابتدائی، درک کرد. درگذشته توجه برین بوده است، تا کوچکترین "ماده" یا ذره را تشخیص

کنند، که دیگر قابل تجزیه نه باشد تا بر مبنای آن، به اعمار اصلی این دنیای ما، پی ببرند. او هم چنان، می گفت: وقتی به چیزی دسترسی وجود داشته باشد، می توان از آن "مُدل" ساخت. در عین حال باید دانست که چه چیز همه را درونی یکجا، نگه می دارد. او، چنان شغلی را هدف خود تعیین کرده بود، تا خود مطمئن باشد، که آنچه را که خود منحصبت نتیجه بدست می آورد، حقیقت داشته باشد. در آغاز می گوید که وقتی پس از «چهل سال برایم می گویند که "ماده" یا "ماتری" وجود ندارد.» با خود گفته است: "بیچاره چهل سال منتظر"، بعد آنچه را که باید می دانستیم که کوچکترین "ماتری" چه است، حال می گویند، "ماتری" وجود ندارد. البته نتیجه چنین نیست. او می گوید که آنچه ما جستجو می کردیم، خارج از تعبیرات ذهنی ما، مستقل وجود داشته است. بعد می گوید که این "دنیا بنا بر چه اساس باید دلچسپی داشته باشد، که ما آنرا تعبیر کرده بتوانیم." وقتی در یکی از "سایت ها" کسی حتی، "سقراط" (Sokrates)، فیلسوف "یونان قدیم" را "سکرات" نوشته است، بر این نویسنده، اثر عجیب داشته است. این افراد ممکن



**Sokrates**

Philosoph

("سقراط"، فیلسوف)  
(یونان قدیم.)

از جامعه ما خیلی بیگانه باشند و یا عمداً، چنین کاری کنند. حال با وجود فضای نا سالم، نویسنده به تهیه اینگونه مطالب متوسل می شود، به امید اینکه در طرز تفکر ما و آزادی بیان برای همه ما، چنان یک فضاء، ایجاد گردد، که چنان یک زمینه فراهم آمده بتواند، تا نسل جوان ما هم در آینده بتواند به اصل آزادی بیان، و دفاع از آن، پی ببرند و در رابطه "مرزهای" آگاهی های "دینی" و "علمی"، طوری برخورد کنند، که در دیگر نقاط متمدن دنیا، یک امر عادی و ممکن شناخته شده است، اما ما از آن خیلی دور قرار داریم. "هنس – پیتر دیور" دنیای ما را واحد و تمام اجزای آنرا باهم مرتبط می شناخته است و انسان را هم جز این واحد یاد می کرده است، نه مانند "قدیمی ها" که به قول او "انسان" و آنهم "مرد" را از دنیا و طبیعت بیرون در نظر گرفته بودند و می گفته اند که گویا انسان یا "همین مرد"،

غير قابل ابهام و يا غير قابل انكار (مذهب) باشد. او اين چنين تصور را رد مي کرده است. و وقتی در يك صحبت



ديگر مي گويد، كه "قديمي ها" از "مرد" حرف مي زده اند، زيرا "زن" را "جز طبيعت" مي دانسته اند. (با شنيدن اين حرف ها در باره "زن"، حاضرین خنده کرده اند.) براي آنها امروز درين جامعه آلمان، پروسه تقرب دستيابي به حقوق مساوي زن و مرد، با قوت جريان دارد. (در حالي كه تا آغاز جنگ اول جهاني، زنان درين جوامع هم چنان از حق «رای» و بدبنتريب از حق "كandid" شدن و "انتخاب" كردن، محروم بوده اند. زنان بيدار و مبارز "اروپا" و "امريكا" براي اولين بار در سال ۱۹۱۱م تصميم گرفته اند، تا در هر سال، روز ۸ مارچ را به عنوان روز بين المللي همبستگي براي مبارزه، بخاطر احقاق حقوق آنها، اختصاص دهند.) درين كشورها، حال خاصاً بعد از جنگ دوم جهاني به سلسله پيروزي ها، پس از انقلاب فرانسه، زن ها هم در مقام رهبري جوامع آنها قرار مي گيرند. چنانچه در آلمان واحد، "انگيلا مرکل"، درين ديموكراسي، پس از "وحدت دوباره آلمان"، و ختم "جنگ سرد"، ۱۶ سال رئيس حكومت اين كشور بوده

است. درين كشور همين حالا، در صف ديگر وزارتخانه ها، وزارت خارجه و وزارت دفاع توسط زنان رهبري مي گردد. قريب ۱۹ روز قبل از اين لحظه، كه اين متن تحرير مي گردد، ما «هشت مارچ» را، به عنوان روز همبستگي



بين المللي زنان براي دستيابي به برابري موقف «مردان» و «زنان» در سيستم حقوقی، سياسي و اجتماعي، برگزار نموديم. همه مي دانند كه تسخير كندگان مسلح فعلي افغانستان، كه در فكر اعمار ديكتاتوري يك گروه افراطي خاص در تحت نام "دين" اند و ادعاي داشتن كدام "نظام" را دارند، بدون اينكه برنامه سياسي، اجتماعي و اقتصادي منظم را ارائه کرده باشند. چند روز قبل، با وجود تعهدات و اعلان قبلي، باز هم دروازه های مكاتب را بر روی دختران اين وطن ويران ما، كه بلند تر از صنف ششم مشغول آموزش اند، زماني بستند كه دختران جوان وطن ما با شوق و ذوق، به درواز های دخولي مكاتب آنها، رسیده بودند. اين



خبر تمام جهان را معترض ساخت. دختران، با مادران و پدران زيادي هم، با اين برخورد، كه نسبت به آینده دختران نگران بوده اند، اشك ريخته اند. آنچه براي اين نويسنده در عالم مهاجرت، هم چنان تكاندهنده بوده است، استماع يك بخشي از برنامه "تلویزون نور" است، كه متاسفانه، با اسمای همه اشتراك كندگان، آشنائي حاصل شده نتوانست (در تصاویر پائينتر نام خانم از يك برنامه ديگر ديده مي شود). درين برنامه يك مناقشه آغاز يافت، طوري كه يك "مرد"، به نام "داكتر هاتف مختار"

چنان برخوردی از خود نشان داد كه از دید اين نويسنده از هر نگاه، "تأسف" آور بوده است. چون چهره اين مرد، براي "اولين بار" ديده شد و هم اينكه او در برابر يك "زن"، با نام "مبارز" خلاف آداب انساني برخورد کرده است. به جای

شنیدن نظرات "مبارز"، فوراً به تعرض بر شخص و زندگی شخصی متوسل شده است. بعداً وقتی، تلاش صورت گرفت تا، دیده شود که این شخص کیست و دارای چه شخصیت خواهد بود، فقط معلومات مختصر حاصل شد که حدود "شصت سال" عمر دارد، متولد در "مزار شریف" افغانستان و گفته شده است که فارغ پوهنتون بلخ است. با صرف نظر از تفصیل، در سال ۲۰۰۱ م به «ناروی» مهاجر شده است و حال تبعه "دولت ناروی" است. در معرفی او در "انترنت" ادعا شده است، که گویا "فیلسوف" و "مؤلف یک کتاب" است، هم چنان گفته شده است که "زورنالیست" و "فعال حقوق بشر" است. برای این نویسنده چنین برخورد او غیر انسانی و بی عزتی در برابر "خانم مبارز" شناخته می شود که باید محکوم گردد. به "کرامت انسان" و آنهم در برابر یک زن با دانش و آگاه، در همچو یک جامعه بی احترامی شده است. تا قبل از تسخیر طالبان او با این چهره "ایستاده" و نشستہ بدون ریش، دیده می شده است. حال ریش او نمو کرده وزن هم گرفته است.



"هنس - پیتر دیور"، در رابطه با موقف اجتماعی زن یادآور شده است که تا امروز، در برخی از جوامع چنین تصور وجود دارد، که باید "مرد" سرنوشت، "زن" را تعیین کند. از گفتار "هاتف" معلوم می شود که او هم چنان از موقف "افراطیون"، که ضد انسانی و بی رحمانه است، پیروی می کند. "هاتف" به "گلبدین حکمتیار" افتخار

می کند، در حالی او را "قصاب کابل" یاد کرده اند. "هنس - پیتر دیور" گفته است که در "دنیای قدیم"، "روحانیون مذهبی"، انسان را ازین دنیا، جدا در نظر گرفته بعد در باره دنیا هر چه خواسته اند، گفته اند که گویا: "بعد از اینکه خدا، این دنیا را در هفت روز خلق کرده است، گویا برای کسی از اینها گفته باشد، که حال تو این کار را ادامه بده، تا همه چیز بدتر نشود". آنها فکر می کرده اند که گویا حال کنترل جهان منجمله "زنان" ر هم، بدست آنها سپرده



شده باشد. بنابر همین تصور فکر می کرده اند که صلاحیت خواهند داشت، تا طبق دلخوا، هر چه بخواهند تغییر داده می توانند. این دانشمند، اعلان می دارد که "شکر خدا، که دنیا، خارج از تعبیرات و خارج از توان ما تغییر می کند" به عبارت دیگر تابع "تعبیرات ما نیست". او هم چنان می گفته

است، این در حالی است که آنها تا حال به کنترل اجتماع، انسانی قادر نشده اند، خیلی دور از حقیقت است، که بر تغییر، دنیا قادر شوند. بر حسب تصادف، برای اولین مرتبه همین شب گذشته، این جمله بعدی، در پهلوی همین تصویر یافت شد: " شما یک قطره در بحر نیستید. شما تمام بحر در یک قطره هستید." از روی همین تصویر فهمیده می شود که این جملات باید از "داکتر هاتف مختار" باشد، که از او به عنوان "داکتر فلسفه"، فارغ پوهنتون "بلخ" یاد شده است. اگر این جملات از او باشد، برای اینکه معنی و مفهوم کامل این جملات او را که از دید این نویسنده خیلی بی معنی بنظر می رسد، باز هم برای اینکه با نظرات "هنس - پیتر دیور" مقایسه نموده بتوانیم، نخست به بخش های از صحبت "هنس - پیتر دیور" گوش می دهیم و بعد استدلال "بی منطق" این "هاتف مختار" را "حلاجی" می کنیم. "دیور" می گوید: " اگر کسی گوید که بحر متشکل از قطره هاست. چنین یک ادعا درست نیست." "فیلسوف" این تصور را رد می کند و می گوید وقتی یک "قطره" از هوا به زمین فرود "می آید"، یعنی به زمین اصابت کند، دیگر "قطره" نه، بلکه "آب" است. از دید او آن "قطره"، که حال آب است، دیگر بشکل قطره وجود ندارد. در مشاهدات اولی "مکس پلانک" و بعداً در تعمیق مطالعات "هایزنبرگ" در باره طبیعت، حین مشاهده "قطرات" باران در هوا در لحظه "نزول" بسوی زمین، به مفهوم "خریطه های انرژی" افاده شده است. بر اساس این توضیحات وقتی

که "هنس - پیتر دیور" می گوید: "قطره" بر روی زمین وجود ندارد، بلکه "آب" است، و از این "آب" هم چنان "بحر" تشکیل یافته است، پس مفهوم و ماهیت "قطره"، زمانی که فرود می آید، نابود می گردد و دیگر مطرح شده نمی تواند. بناءً افادهٔ "داکتر هانت مختار" تا حدی بی مفهوم است. وقتی "قطره" در بحر وجود ندارد، پس چه کسی به این فکر می شود که در بارهٔ آن فکر کند و باز انسان را با آنچه که در بحر روی زمین وجود ندارد، یک مناسبت را تعریف کند. با اظهار منفی کس مخالفت ندارد. چیزی که نیست، نیست. حال بر "شما یک قطره در بحر نیستید" و "شما تمام بحر در یک قطره هستید." جدا جدا توجه کنید. وقتی می گوید: "شما یک قطره در بحر نیستید."، مگر کسی گفته می تواند که: "شما یک قطره در بحر هستید" یا چند قطره در بحر هستید. وقتی، هیچ قطره در بحر و در زمین وجود نداشته باشد، پس تعدد آن هم مطرح شده نمی تواند، چه یک باشد و چه بی حساب و یا بی نهایت. این چنین جملات بی مفهوم را حرف زدن بی معنی هم می توان گفت. به همین ترتیب، وقتی موجودیت "قطره" بر زمین نفی شده است، بدین معنی که موجودیت آن قطره که از هوا در حال نزول است، حین اصابت بر زمین نمی تواند شکل و حجم و اندازهٔ آنرا حفظ کند، بدین ترتیب بر زمین قطره نیست، پس قبول این ادعا که "شما تمام بحر در یک قطره هستید." از کجا می تواند استحصال شود؟ بنابر کدام دلیل می تواند، مفهوم یک "قطره" باز برای "بحر" افاده شود. بحر، بحر است، دیگر شکل و ماهیت را نمی توان، به آن از روی عقل یافت، چه ضرور که چنین فکر شود. اما وقتی "هانت مختار" از بحر یک موجود واحد "قطره" می سازد، که در بحر همین موجود قطره به مفهومی مبداء وجود نداشته باشد، پس به ترکیب خیالی چگونه ماهیت "قطره" داده می تواند؟ در حالی که در بیش از سه هزار سال می خواستند که ماهیت جهان را وقتی دریابند، وقتی کوچکترین ماده را بیابند، که دیگر قابل تجزیه نباشد. کوچکترین ذره غیر قابل تجزیه را دریابند که، چه است؟ تا بعد از آن، به اعمار جهان پی ببرند. معلوم نیست که بحر را یک قطره تعریف کردن، هدف او چیست؟ طرز تفکر و استدلال خود او خواهد بود. تا حدی عجیب است. حال شاید حدس زده شده بتواند، که او دیگر در نقش "فیلسوف"، که حقیقت را باید جستجو کند، نه، بلکه باید یک مبلغ "اسلام افراطی" باشد، که اساسات حقوق بشر را هم پایمال می کند، او قدرت می خواهد و با خواب در تحت حاکمیت «دیکتاتوری



«مکس پلانک» (Max Planck)



«ارنست ردفورد» (Ernest Rutherford)



«ارنست ردفورد» (Ernest Rutherford)

خاص" یک گروپ لجام گسیخته، زیر بیرق "دین" خود را آرام احساس می کند. وقتی از "دیور" پرسش بعمل می آید که چه چیز اول است. در جواب می گوید که: «آنچه است، که برای من قابل درک و دسترسی نیست. وقتی به چیزی دسترسی داشته باشم، می توانم، از آن یک "مدل" بسازم.» در یک جمله دیگر می گوید: "آنچه در آغاز مطرح است، جدا نیست." حال باید متوجه بود که فیلسوفان و منجمله فزیک دانان ذروی، برین عقیده اند که دنیای ما با هم مرتبط است و در درون خود، یکجا نگهداشته می شود. پس این بحر را باز فقط یک "قطره" دانستن، می تواند، تمایل زیاد به "خود مختاری" خود او در تعیین "حقیقت" باشد. امید است که فرق میان "حقیقت" و "واقعیت" را بدانند. البته این اشارات "هنس - پیتر دیور" را مکرراً قابل تذکر می دانیم که تأکید کرده است: "قطره" در "بحر" وجود ندارد. او در مورد مشاهدات از ارتفاع طیاره نیز، اظهار می دارد که در بحر، به کمک باد، امواج بحر بوجود می آید، که به شکل "قف های سفید" در سطح امواج دیده می شود که او "تاج قف" افاده نموده است، تذکر می دهد که

بعضاً از این هم "تیئوری ها" می سازند، که گویا اثرات متقابل وجود دارد. برخلاف تصور قدیمی ها، "هنس – پیتر دیور"، تأکید می ورزیده است، که دنیای ما همیشه و بطور دوامدار و بلا وقفه در حال تغییر و تحول است. ما باید همیشه در باره آینده خود بیندیشیم. اینرا هم نه باید فراموش کنیم که ما یک دنیای، «دینامیک» و متحرک را پیشروی خود داریم. همه چیز را باید، به حالش گذاشت و از اینکه جز یک واحد کل این دنیا هستیم، یک جز خلاق، باشیم و وظایف ما را با مسؤولیت انجام دهیم، که بنیاد زندگی برای ما و دیگران، نا بود نگردد. او می گفته است که بشریت قریب "چهار میلیارد سال" دیگر را در پیش دارد، بعد انرژی یا نور "آفتاب" هم به پایان خود، می انجامد. اما محدودیت مواد یا "ماده" ثابت، در زمین در اختیار است. در صحبت های خود همواره می گفته است که، این دنیائی که ما در آن به صفت انسان زنده گی می کنیم در قدم اول دارای یک ساختار واحد است که همه بخشای آن، با هم مرتبط است، و انسان هم چنان جز آنست که، البته نزد او از نگاه حقوقی "زن" و "مرد" برابر بوده است و می گفته است، که این دنیا، تنها برای ما انسانها، نیست. دیگر زنده جانها هم وجود دارد که ما اگر می بینیم و یا دیده نمی توانیم، موجود اند، که در ماحول ما در جمله زنده جانها شمرده می شوند. "دیور" می گوید که در پیشبرد حیات ما در قید قوانین طبیعت نیستیم، بلکه به عنوان بخشی از آن، باید در زندگی ما مطابق وضعیت طبیعت عمل کنیم، طوری که "آینده" "باز" در برابر ما قرار دارد. مکرراً گفته است که بدین مفهوم نیست، که آینده، تعیین شده باشد، اما از نظر ما مخفی نگهداشته شده باشد. خود می گفته است که در اختیار انسان است، که آینده خود را خود "پلان" کند، اما طوری که با شرایط طبیعت تطابق نشان دهد. حال اضافه از ۱۰۰ سال قبل، "مکس پلانک" اشعه نور را متشکل از "پارسلهای" انرژی تشخیص نموده است که تشعشع جدا نا پذیر نه، بلکه، با قطرات آب باران در حال، فرود آمدن شباهت داده است. از این لحظات ببعده، در حقیقت، فزیک "نروی" راه انکشاف را، می یابد. در مورد "قطرات باران"، بار دیگر در انجام به عنوان تکرار احسن نقل می کنیم که "هنس – پیتر دیور" توضیح می دهد که و قتی "قطرات باران" بزمین می ریزند، "آب" را می سازد و می گوید، دیگر این "قطره" وجود ندارد و فقط آب است، چه دریاست و چه "بحر" است. قطره قطره دریا را هم ما در جامعه عنعنوی ما، می شنیدیم.

پایان

....



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید